

فرا موش شده ترین وبی اهمیت‌ترین و مظلوم‌ترین قشرهای جامعه هستند و عملاً "چنان رفتارناشایسته‌ای با آنان می‌شود که قابل تصور نیست". آثارشان دزدیده می‌شود، مورد حمایت هیچ قانونی نمی‌باشند، لیسنا از حقوقشان کم گذاشته می‌شود و اگر هم اعتراض نمایند پیچ و خم بروکراسی کمرشان را خم کرده آنها را به کنج عزلت می‌فرستد.

عوامل بازدارنده تحقیقات در جامعه را می‌توان بشرح زیر تقسیم نمود.

الف - فقدان انگیزه

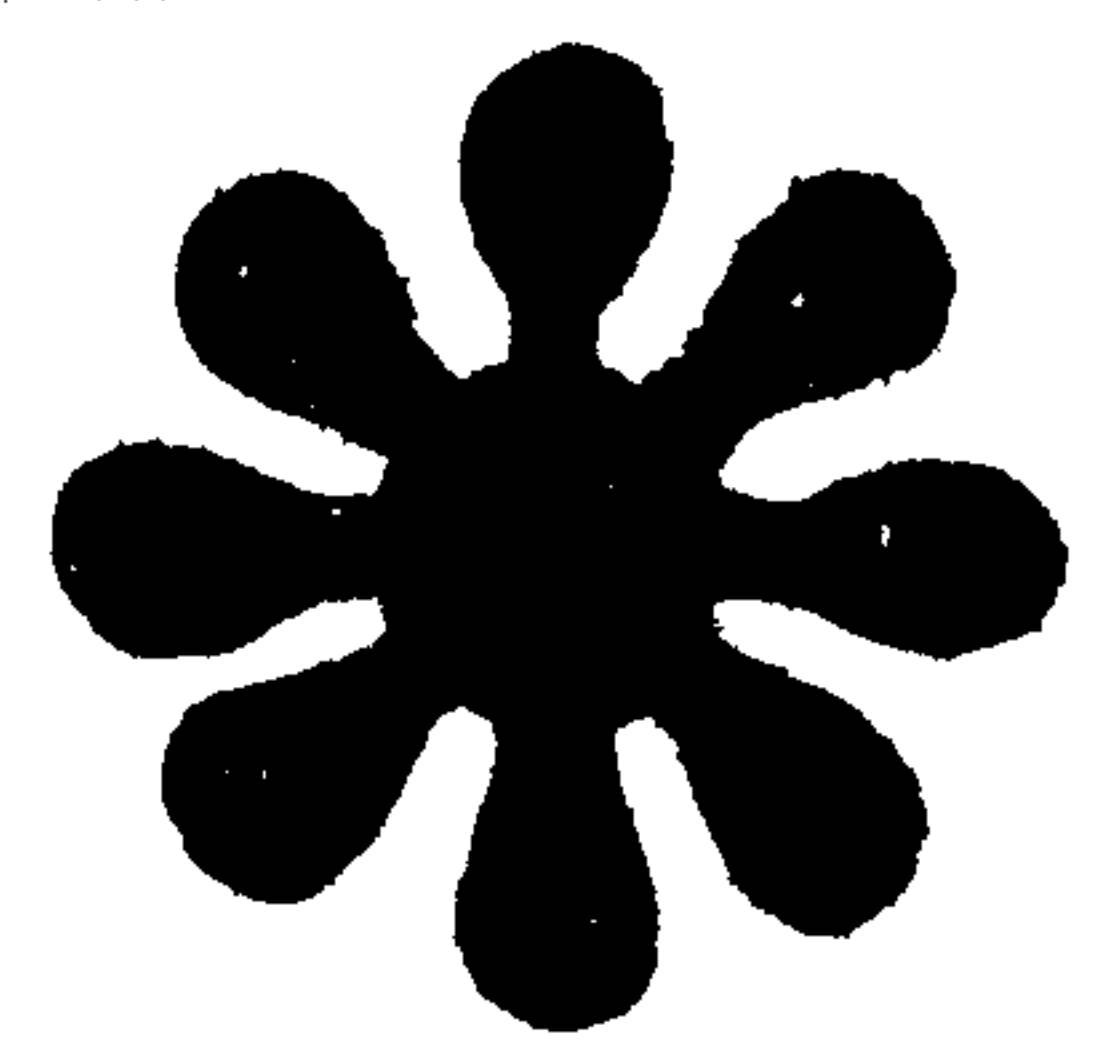
سرمایه‌گذاری علمی برای نیروی انسانی تنها سرمایه‌گذاری اقتصادی است که نه تنها مستهلك نمی‌شود، بلکه بصورت فزاینده بازده آن افزایش می‌یابد و حد آن قابل اندازه‌گیری نیست.

بعنوان مثال اگر به يك فرد بعد از اخذ دیپلم به طور متوسط مدت ۱۰ سال آموزش تخصصی بدهیم و بصورت يك عضو علمی (محقق یا مدرس) وارد جامعه شود تا زمانی که حیات دارد برای جامعه بازده فزاینده خواهد داشت. زیرا با کسب تجربه بیشتر و تتبعات علمی بیشتر کارایی وی افزوده می‌شود. و پس از مرگ وی آثارش همچنان موجب گسترش تبلور علمی و تششعات فکری خواهند شد. در واقع ده سال سرمایه‌گذاری موجب می‌شود که تا زمانی که تبلور علمی و تششعات فکری منبعث از افکارش و آثارش می‌شوند بازده اقتصادی آن تداوم یابد حتی اگر در زمان حیات در قبال هزینه‌های هنگفت فقط يك جرعه فکری وی زندگی انسان را متاثر (متحول) نماید (چون دیسون) فقط همین يك جرعه کافیهست که چندین برابر هزینه صرف شده را به جامعه بازگرداند. لذا توجه و اهمیت قائل شدن برای علماء محققین و صرف هرگونه هزینه‌ای برای تحقیقات تنها هدرنمی‌رود و دیربازود بازدهی مفید اقتصادی خود را بروز خواهد داد بلکه منبعی می‌شود برای تبلور فکری بیشتر.

عدم رعایت احترام و توجه و حمایت از محقق مبین وجود آفت علمی، فرهنگی اقتصادی اجتماعی در جامعه می‌باشد.

— برخورد های بورکراتیک کیلویی، موردی، موضعی با محققان و متفکران و اساتید ضایع‌کننده و مخرب توان

موانع اساسی تحقیقات در ایران



دکتر محمد تقی شهیدی

وضعیت اقتصادی، اجتماعی هر جامعه‌ای بیانگر سطح علمی آن جامعه است ولی سطح علمی و فرهنگی و چگونگی تحول آنها در جامعه تابع میزان تحقیقات و تفحص و تتبع علمی است که در آن جامعه صورت می‌گیرد. در نتیجه به هر میزان که به تحقیقات و تفحص و تتبع علمی اهمیت داده شود، به همان میزان وضعیت اقتصادی، اجتماعی جامعه متحول می‌گردد.

اگر تا بحال توانایی‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی امکان می‌داد به ابر قدرتها تا منافع خود را به سایر جوامع تحمیل نمایند، من بعد، قدرت علمی و فن است که چنین امکانی را میسر می‌نماید. هر کشوری که از این نظر فقیرتر باشد، بالطبع، امکان مقاومت کمتری خواهد داشت، لذا برای بیندازی و مقابله با بیگانگان راهی جز توسل به تفحص و تتبع جهت گسترش توانایی‌های علمی برای کشورهای در حال توسعه باقی نمی‌ماند.

توفیق در این زمینه مستلزم ایجاد انگیزه ارج و اهمیت نهادن به علماء و فعالیتهای علمی است. متأسفانه با همه این هیاهو‌هایی که از طریق تبلیغات برپا می‌شود علماء و محققین در جامعه ما از جمله

علمی و تحقیقات جامعه و نابودکننده انگیزه‌های علمی و ادبی است اگر به عقب برگردیم با تصور ساده به سهولت می‌توان دریافت که تا بحال نظام علمی ما و تصمیمات ما چقدر در جامعه منجی یا زایل کننده انگیزه بوده. معلم دانشگاه آنقدر بیمقدار شده که بجای تفکر و تتبع برای تامین زندگی روزمره پی حق التدریسی می‌افتد. و محقق بخاطر عدم امکانات بودجه و نظام و سیستم تحقیقاتی صحیح و سیاستهای درست تحقیقاتی تبدیل به کارمندی پشت میز نشین و فسیل شده می‌شود. و هیچ چانه بحساب می‌آید و نه به بازی گرفته می‌شود.

طبق گزارش معاونت امور اجتماعی مدیریت آموزش عالی و تحقیقات سازمان برنامه تهیه شده در سال ۱۳۶۳ حدود ۶۴ مرکز تحقیقاتی در کشور وجود دارد و متجاوز از ۶ هزار نیروی انسانی در اختیار دارد بطور متوسط ۲۰ سال عمر دارند و سالانه در حدود ۸/۷ میلیارد ریال از بودجه رامی‌بلعد و در سال ۱۳۶۰ G.N.P. ۱۲/۱۰ درصد ولی ۸ طرح صحیح به ثمره رسیده ران نتوانسته اند تا بحال ارائه دهند. چرا؟

بی‌توجهی و بیمهری به استادان، متفکرین و محققین یا منجر به فرار مغزها می‌شود و یا از آنها کارمندانی ساده می‌سازد، که بعضاً "تجارت را به تفکر ترجیح می‌دهند زیرا محصول تلاششان خریداری ندارد.

از آنجا که این دسته از متفکران برای جامعه و حتی برای نسلهای آینده زندگی می‌کنند لذا متعلق به جامعه خود می‌باشند و بدین جهت لازم است تا جامعه افرادی را که مسیر آینده‌شان را در اختیار دارند بشناسند. تا از این طریق يك ارتباط چند جانبه برقرار شده مبنائی جهت ایجاد انگیزه گردد. زمانی که از طریق ارتباط متقابل، محقق دریافت که او متعلق به اجتماع می‌باشد و اجتماع بر تلاش او ارج می‌نهد، بالطبع بر تلاش خویش در این راه خواهد افزود. زمانی که محقق یا متفکری از طریق وسایل ارتباط جمعی با جامعه خود تماس برقرار کرده و احساس نموده که عده‌ای از افراد جامعه مطالب ایشان را دریافت و مبنای حرکت و تفکر خویش قرار می‌دهند بالطبع وی احساس مسئولیت خواهد کرد تا او را " مطالب بهتری تهیه و ارائه دهد که مبنای حرکت آن عده صحیح تر و آگاهانه تر باشد ثانياً " توجه بیشتر در مطلب خواهد کرد تا مبادا

سخن ناپخته گوید و همه افراد را به مسیر خطا کشد. نتیجه این ارتباط ایجاد انگیزه است و تلاش بیشتر محقق. لذا جهت ایجاد انگیزه در محققین باید اولاً " متوسل به سیاستهای تقدیر و تشویق، امتیاز، برگزاری محافل و سمینار شد. ثانياً " به وضعیت مادی آنها به نحوی باید توجه نمود که بجای تفکر و تعقل وقت گرانبهای خویش را جهت تامین نیازهای اولیه و مادی زندگی صرف نمایند خصوصاً " آنکه اصولاً " محققین به مادیات چندان دلبسته نیستند و بر فرض که باشند و حتی اگر امکانات رفاهی در سطح اعلاء برایشان فراهم شود اولاً " چون تعدادشان محدود است، در مجموع هزینه چندان نخواهد داشت. ثانياً " بازده فکری آنها بیش از آن است که بتوان با این ارقام ناچیز هزینه رامقایسه کرد.

ب - سیاست تحقیقاتی

تحقیقات پراکنده بر اساس تمایلات یا توجهات شخص نمی‌تواند متضمن تحول و پویایی و پیشرفت علمی و فرهنگی مورد انتظار جامعه باشد چه بسا که تحقیقات موازی و تکراری موجب از بین بردن امکانات موجود محدود نیز بشود. خصوصاً " آنکه هیچ دلیلی نیز ندارد که حتماً " تحقیقات در شرف انجام درجهتی باشد که جامعه نیازمند آنست در نتیجه با توجه به محدودیتها می‌باید تحقیقات و امکانات تحقیق را به نحوی سازماندهی نمود تا جهت تبلور و استفاده مطلوب از امکانات هم سو با مشکلات و نیازهای جامعه قرار گیرند. بدین جهت جامعه اولاً " نیازمند به يك نظام تحقیقاتی منسجم می‌باشد تا بتواند کلیه فعالیتهاى تحقیقاتی را هم‌آهنگ نماید ثانياً " این نظام نیاز به اتخاذ يك سیاست تحقیقاتی مناسب دارد. تا بتوان امکانات را در جهت نیازهای که دارای اولویت بیشتری هستند هدایت نمود.

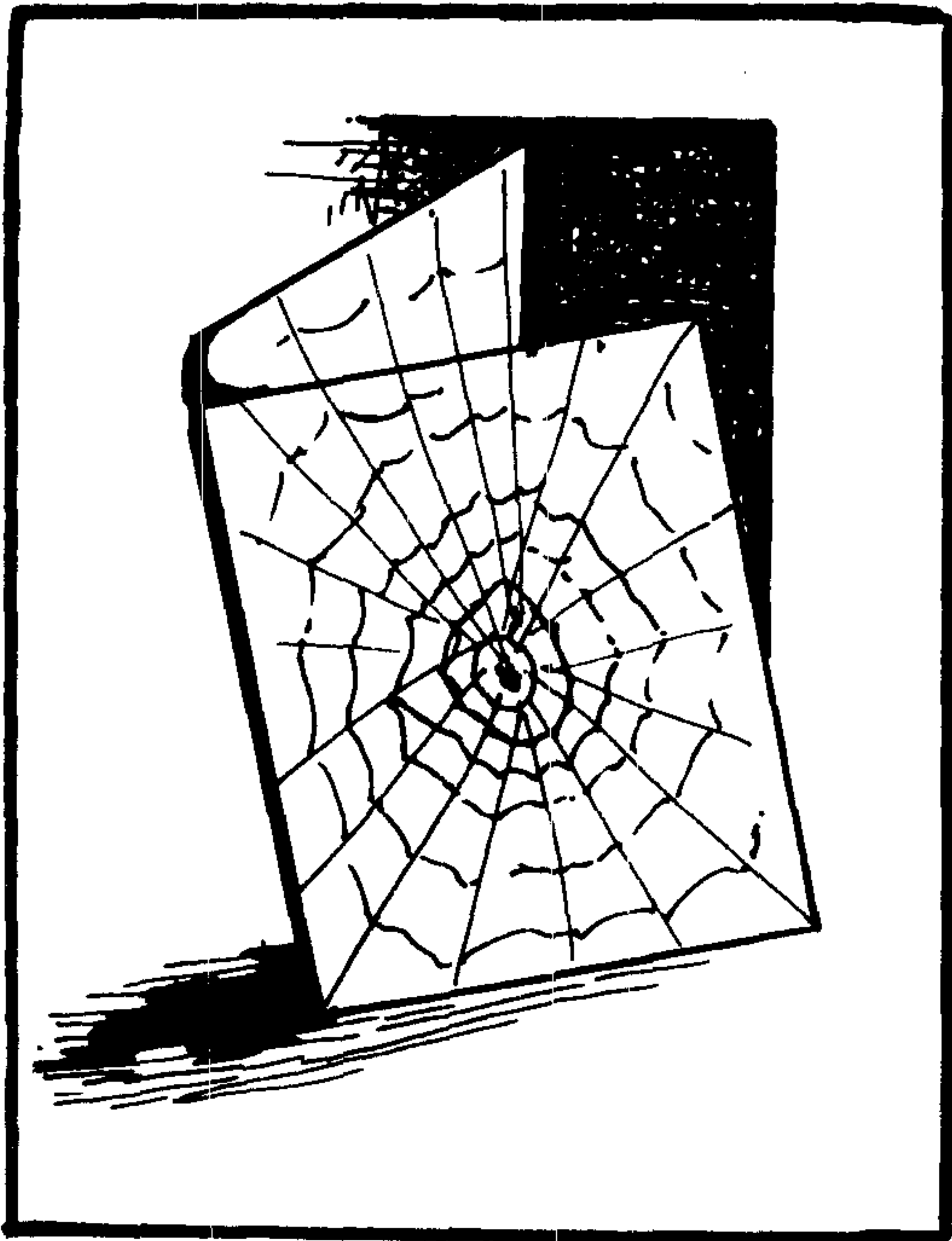
انواع تحقیقات را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱- تحقیقات پایه‌ای

۲- تحقیقات کاربردی

۳- تحقیقات توسعه

در نظام تحقیقاتی بطور معمول دانشگاهها به لحاظ توانایی خاص خود متولی کلیه تحقیقات پایه ای می‌باشند و تحقیقات کاربردی را بطور مشترک



مراکز تحقیقات دانشگاهی و مراکز تحقیقات مستقل خصوصی و یا مراکز تحقیقاتی وابسته به واحد - های تولیدی دولت یا خصوصی انجام می دهند. ولی تحقیقات مربوط به نوآوری و توسعه را اصولاً " واحد های تولیدی خصوصی و یا دولتی، مستقلاً " به عهده می گیرند.

در این رابطه در جامعه ما معلوم نیست چه کسی مسئول انجام چه نوع تحقیقاتی می باشد و چه سیاستی تحقیقات جامعه را هدایت می نماید. و به چه سوئی هدایت می کند؟ لذا تحقیقات در جامعه ما پیش از آنکه از عدم امکانات در رنج باشد از فقدان نظام تحقیقاتی و خلاء سیاست گذاری و یا شورای سیاست گذاری تحقیقاتی در رنج است بدین جهت وضعیت تحقیقات در جامعه بدون توجه به نیازها و امکانات ناچیز گشته و معلوم نیست چه سازمانی یا اشخاصی مسئول یا متولی چه قسمتی از فعالیتهای پژوهش هستند اولویت با چه شاخه از فعالیتهای آنها است. و بالاخره به کجا خواهیم رسید؟ سیاستهای سوق دهنده، حمایت کننده، بازدارنده، تحدید کننده... کدام است؟

ب - محدودیت امکانات و ابزار تحقیقاتی توأم با بوروکراسی شدید

امکانات لازم برای گسترش دامنه تحقیقات در یک جامعه را باید به سه دسته تقسیم نمود:

۱- ارتقاء کمی و کیفی محققین

۲- افزایش بودجه

۳- تنوع و تعدد ابزار تحقیقاتی

از نظر پرورش محقق، نظام آموزش ما بنحوی است که نباید انتظار معجزه از آن داشت زیرا در این نظام داوطلبان ادامه تحصیل پس از گذشتن از سد ورودی انتخاب شده یک دسته آموزش های کلاسیک را طی می نمایند. پس از اتمام هر دوره می بایست جهت ورود به دوره بعد امتحان دیگری را گذرانیده تا پایان دوره های ممکن.

بدین ترتیب داوطلبان دوره های آموزش را بنحوی طی می نمایند که عملاً " با فعالیت پژوهش بیگانه هستند. در این میان فقط معدود کسانی که در اثر نگارش رساله و یا به لحاظ علاقه شخصی بسوی تحقیق کشیده می شوند و اصولاً " جذب فعالیتهای تحقیقاتی خواهند شد که

در واقع بصورت آکادمیک برای تحقیقات پرورش نیافته اند.

پرورش محقق پیش از آنکه جنبه تئوری داشته باشد جنبه عملی دارد و همچون آموزش دوره بالینی پزشکی است که باید علاوه بر آموزش تئوریک یک دوره عملی را همراه اساتید مربوط پشت سر گذارد. در گذشته در جامعه ما آموزش فعالیتهای فنی از طریق عملی استاد و شاگرد انتقال و بسط و گسترش می یافت. ولی متأسفانه نظام آموزش ما جایگاه خاصی برای پرورش محقق از طریق تداوم علمی و عملی باز نکرده و لذا نمی تواند محقق پرور باشد. اگر استادان دانشگاهها را بسوی فعالیتهای تحقیقاتی سوق دهیم بنحوی که هر یک، تعدادی از دانشجویان منتخب را در فعالیتهای خود جذب و عملاً " مسیّر پژوهش را بنمایانند. به مرور در دانشجویان ایجاد علاقه برای کسب تجربه خواهد شد و پس از مدتی اشتغال به پژوهش توأم با دوره آموزش بصورت محقق وارد اجتماع خواهند شد. لذا باید محقق را از سطح دانشگاه پرورش داد و این با توسل به هیاهو و زور و مصوبه ممکن نخواهد شد.

متأسفانه آنچه که اینک، در دانشگاهها تحت عنوان طرح تحقیقاتی به اجراء در می آید و جزو واحدهای تدریس استادان محسوب می شود، یک مشکلی است از صورت مساله عنوان شده توأم با بوروکراسی، و فشار برای کنترل بودجه. در صورتیکه هرگونه اعمال نظر در بودجه تحقیقاتی و کسر آن موجب توقف تحقیق می شود.

در هیچ جای دنیا مانند کشور ما طرح پژوهش استاد

دانشگاه به تصویب يك هیات خاص نمی‌رسد تا دنیایی از بوروکراسی بر آن حاکم گردد. زیرا مجریان طرح از استادان دانشگاه هستند و هیچ دلیلی ندارد که در بین آنها عده‌ای باشند تا بهتر از مجری یا پیشنهاد دهنده طرح مسائل پژوهش خاص آن طرح را بدانند خصوصاً آنکه همه تقریباً " در يك سطح متعارف قرار دارند و مجری بنا بر توان خویش متولی طرح می‌شود.

کسی که مسئولیت طرح را متقبل می‌شود بالطبع بهتر از هر فرد دیگری می‌تواند برنامه طرح تحقیق خویش را تهیه و تنظیم نماید.

تأیید و تصویب دیگران ممکن است طرح را بصورتی در آورده که با نظر مجری طرح تفاوت‌های اساسی داشته باشد و در نتیجه محقق دیگر علاقه چندانی به اجرای آن نداشته باشد.

اصولاً " هر يك از استادان باید بنا بر رشته فکری خویش آزمایشگاه و امکانات تحقیقاتی مناسبی در اختیار داشته باشد تا بجای اشتغال به امور اجرایی در حال تتبع و تفحص باشند. بعبارت دیگر تحقیق بصورت دائمی قسمت عمده‌ای از زندگی وی را اشغال نماید.

در این مسیر جهت تحقیق سیستماتیک تفکرات خویش می‌باید، بتواند از دانشجویان در سطوح مختلف بصورت همکار پژوهشی و یادستیار استفاده نماید. تا هم یاری

شده باشد و هم از این طریق تجربه تحقیقاتی خویش را به دانشجوی، مرحله به مرحله ارائه نموده او را يك محقق تربیت نماید و از فرآیند آن تحول علمی را در جامعه صورت واقع بخشد.

يك متفکر جامعه، يك محقق، يك استاد باید آنقدر بودجه در اختیار داشته باشد که بتواند کلیه منابع کتب و ابزار تحقیقاتی خویش را براحتی فراهم کند. زیرا در کتب و ابزار تحقیقاتی همه وسائل تغذیه اومی باشد که موجب افزایش کارایی وی در زندگی علمی و تحقیق خواهند شد که در نهایت جامعه از او منتفع می‌شود.

لذا اگر برای هر يك از استادان و اعضاء تحقیقاتی سالانه يك سقف بودجه تحقیقاتی تعیین شود تا کلیه هزینه‌های مربوط به تهیه منابع و کتب و ابزار تحقیقاتی از آن منبع تهیه شود. در واقع هم از بوروکراسی شدید پیچیده‌ای که عملاً " بازدارنده تحقیقات می‌شود

جلوگیری خواهد شد. و هم زمینه‌ای فراهم خواهد شد تا محققین و متفکرین و استادان علاقه‌مندی بیشتر به فعالیت پژوهش پیدا کرده و نیروی علمی خویش را تقویت نمایند و هم بنحوی مراکز آموزش کشور مبادرت به پرورش محققین نمایند که در آینده در پیشرفت علمی توان مفید داشته باشند. محقق باید در عمل با مسائل تحقیقاتی آشنا شود تا بتواند کارایی واقعی داشته باشد. خست در بودجه و امکانات و ابزار تحقیقاتی در نهایت به زیان جامعه است. بالطبع پروژه‌هایی ممکن است مطرح شوند که نیاز به بودجه‌ای فراتر از سقف تعیین شده باشد، در این مواقع به لحاظ حجم بالای بودجه به وجود کمیسیون خاص جهت تصویب نهایی نیاز خواهد بود ولی تا می‌ماند خطرناک است.

ج - بسته بودن مسیر خروجی موسسات تحقیقاتی

از آنجاکه ارتباط بین مراکز پژوهشی و مراکز تولیدی بسیار سطحی است، در نتیجه تحقیقات صورت گرفته در مراکز تحقیقاتی، اصولاً " به مراکز تولیدی راه نمی‌یابد.

لذا از يك طرف مراکز تولیدی بیخبر از تحقیقات صورت گرفته برای تغذیه خویش متوسل به خارج می‌شوند، از طرف دیگر مجری طرح تحقیق مربوط از اینکه نتایج مطالعات بکار گرفته نمی‌شود بمشور دلسرد شده در نهایت فعالیت خود را بی‌ثمر یافته و عملاً " موجب دست شستن از فعالیت تحقیقاتی خواهد شد.

علت اصلی این مساله را باید در بسته بودن درهای خروجی موسسات پژوهشی و تحقیقاتی دانست. از آنجا که فرضاً سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی تا حدودی ضوابط مربوط به کمک به پژوهشگران و انجام دادن فعالیت‌های تحقیقاتی خود را مشخص نمود، بهر حال کم یا بیش بنا بر تاثیر این ضوابط عده‌ای را بسوی خود جذب می‌نماید. ولی پس از آنکه طرح به نتیجه مطلوب رسید، سازمان ضوابط مشخص برای واگذاری طرح به افراد یا شرکت‌های خصوصی و دولتی جهت به تولید رسانیدن آن را ندارد. لذا طرح‌های به نتیجه رسیده بدون آنکه راه به تولید پیدا کنند ناباشته شده به مرور ویژگی خود را از دست می‌دهد. حال اگر سازمان مشخص کند که با چه شرایطی طرح‌های صورت گرفته

that both sexes were fairly equally represented in the survey. Of the respondents 56.9 percent were male and 43.1 percent female. The majority of the students were young. Among them 78.1 percent were 26 years old or younger, and the balance were between the ages of 27 and 36.

IMPORTANCE OF THE STUDY. The importance of this study relates to the common problem and objective of all non-Western countries- westernization and independence. A solution to this common problem is a major step toward the achievement of such objective.

According to the late Dr. Ali Shariati (1968:39): Up to now, we have not closely and "scientifically" analyzed our problems. All we have done is to moan in our misery, and it is obvious that such moaning is of no value. Sometimes the false impression may be raised that we have diagnosed our ills which it must be said, we have not.

In addition to the above fact, the importance of this study stems from the following: (1) Iran's geographic and strategic situation and her role as a balancing power in the Middle East (2) Iran's natural resources, such as oil, gas and copper which the industrial world is demanding; (3) Iran as a major test case of conditions of rapid social

change; (4) Iran as a model for the oppressed people of the world, especially those of Third World countries.

Conclusions. Westernization in Iran, as in all non-western countries, has been an urban and upper-middle class phenomenon. Managers of Westernization were either Westerner (colonizers) or indigenous elites (exploiters) with the aim of controlling the masses. The process of Westernization created a social dichotomy between the "modernists" and "neo-traditionalists" along the lines socio-economic status. For the findings indicated a positive relationship between socio-economic status and the level of Westernized tendencies of the students.

The elite encouraged modern education with the aim of a change in accepted values. In other words, they expected a gradual transformation of viewpoints along with political, social and economic changes. But the analysis of the viewpoints indicated that the new outlooks did not have any basis in the masses (as in the case of liberalism and technocracy) or any place in the masses' psychological make up (as in the case of Marxism).

Social scientists such as Smelser (1968) expected new value systems like nationalism to diminish the hold of traditional religion. To the contrary, this study indicates that access by lower and traditional middle class children to modern higher education motivated them to preserve traditional cultural

British and American missionary Schools.

B. With the foundation of Dar al-Funun (an academy of the arts and sciences), which was the main entrance of Western techniques and science, until the twentieth century.

II. Printed publication, such as newspapers and Periodicals, and especially pamphlets and books. Although most of the people were illiterate, they would often gather and listen to their recitation.

III. The adaptation of business techniques of the West, such as banking and communication, and the rapid increase in export-import trade.

IV. The students who were sent abroad.

V. Merchants, especially those who were established abroad (Kazemi, 1973; Young, 1948; Lambton, 1957).

The impact of the West on Iran was not only technological but ideological as well. At the beginning, no differentiation was made between the material and non-material aspects of westernization. Even during the reign of Reza Shah, emphasis was put on adopting the technology and other material achievement of the West, but nationalism was also adopted, which was a product of the West (Banani, 1967). The nationalism which was promoted in the period of constitutional struggle was different from Reza Shah's nationalism. The first had religious color, while the second was antagonistic

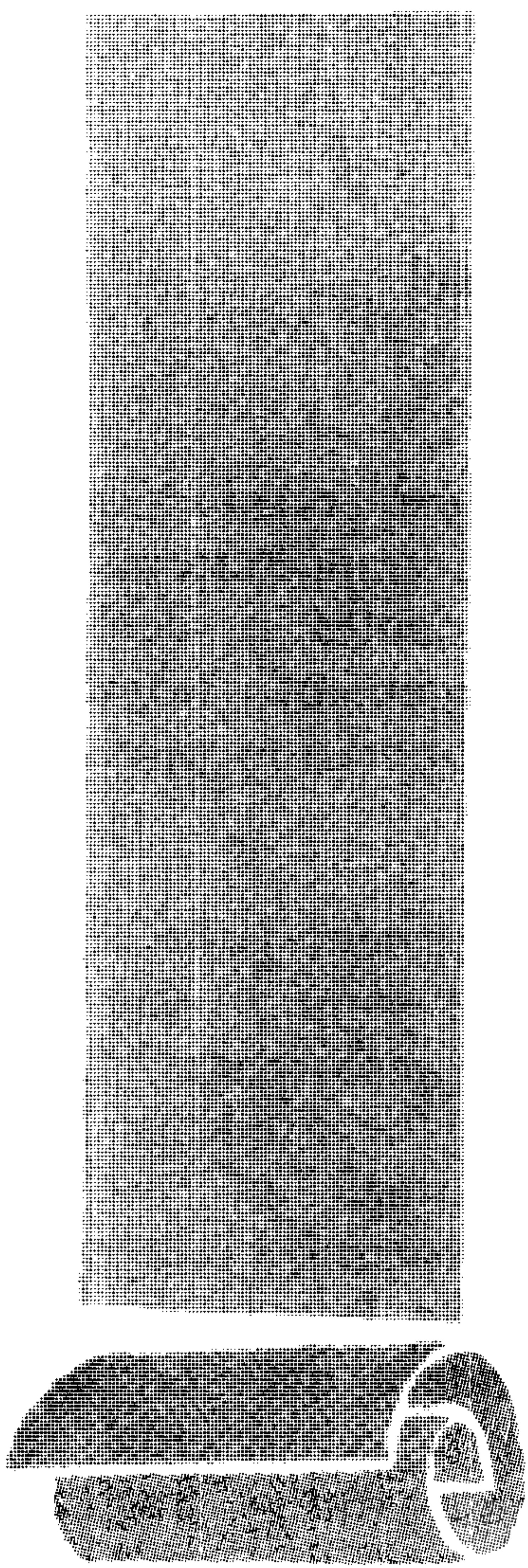
to Islam (Lambton, 1957).

THE PROBLEM. The objective of this study was to examine the impact of Western education on Iranian social, cultural and spiritual values since the beginning of the process of Westernization in the sixteenth century up to the present time. It was also attempted to answer the following research question, using Iran as a case study. Has the increased access by lower and traditional middle class Students to modern Western forms of higher education motivated them to preserve traditional, cultural and spiritual values rather than abandon them, contrary to the expectations of the Western and Westernized Iranian Scholars.

METHOD. A descriptive historical approach was employed. Responses to Westernization and patterns of change in social, cultural and spiritual values were examined by reviewing the literature and conducting a survey to assess and compare the degree of westernization of Iranian University students from a variety of socio-economic backgrounds studying in the United States. Two groups of 50, each were surveyed, those who were westernized and those who had neo-traditional tendencies.

It was intended that the study provide information that would be useful in determining the relationship of the students' ideological tendencies, socio-economic status, and degrees of religiosity as compared to their parents' degrees of religiosity and educational status.

The distribution of the sample indicated



WESTERN EDUCATION SOCIAL AND CULTURAL CHANGE IN IRAN

Dr ALI
REZAIAN

INTRODUCTION. Westernization is a common phenomenon among all the Third world nations (Jameela, 1976). Iran is no exception. The beginning of western impact on Iran goes back to the sixteenth and seventeenth centuries, when the Safavid rulers welcomed Europeans to their courts. The English Sherley brothers were among the pioneers in the development of political and military relations between Iran and the West (Young, 1948). Sir Roger Stevens (1974) maintained that Sir Anthony Sherley, accompanied by a party of 26 including his 19-Year-old brother, Robert, arrived in Qazvin (the former capital city of Iran) in December, 1598. After developing a warm relation with Shah Abbas he was sent back to Europe in May, 1599 as Shah Abbas' envoy

to the Christian Princes. Robert Sherley remained in Iran for nearly 10 years and apparently helped to reorganize the Iranian army. Then Shah Abbas sent to Europe on two missions in 1608 and 1615 "Concerned both with fighting the Turks and with trade" (Stevens, 1974 : 423). Robert died in Qazvin in July 1628. However, contacts with Europe and consequently Western influence in Iran were greatly accelerated during the Qajar period, especially during Amir Kabir's Premiership (Vezerat) and later with the constitutional movement (Lambtion, 1957). Besides an increasing number of travelers, merchants, and adventurers in Iran, Western life and thought moved into Iran mainly in the following ways:

I. Formal educational channels:

A. With the foundation of French.